

دعای مادر – صفحه ۶۴

#معنای لغات:

رحمه الله علیه: رحمت خدا بر او باد / ابتدا: آغاز / عبادت: راز و نیاز با خدا / درخواست: خواهش / نزد: کنار، پیش / بخسب: بخواب / دشوار: سخت / پذیرفتم: قبول کردم / هیچ: اصلاً / بازماندم: محروم شدم / نهاده بودم: قرار داده بودم / اندر آن: درون آن، داخل آن / از بهر: به خاطر / بکش: (در اینجا به معنی) تحمل کن / چون: وقتی که / چنان: اینگونه / یارب: پروردگارا / خشنود: راضی / درجت: مقام، مرتبه / اولیا: جمع ولی، دوستان خدا، عارفان، انسان‌های بزرگ و با ایمان / مستجاب: پذیرفته، برآورده / بدین: به این / جای: جایگاه، مقام

#معنای عبارت:

از بایزید بسطامی (از عارفان بنام و مشهور)، که رحمت خدا بر او باد، پرسیدند: آغاز کار تو چگونه بود؟ (چه کار کردی که به این درجه و رتبه رسیدی) گفت: وقتی ده ساله بودم، شب‌ها همیشه برای عبادت و راز و نیاز با خدا بیدار می‌ماندم. یک شب مادرم از من خواست که چون امشب سرد است {عبادت نکن} و بیا و پیش من بخواب. برایم دشوار بود که درخواست مادر را رد کنم؛ پس قبول کردم {که از عبادت منصرف شوم}. آن شب، (طبق عادت همیشه) اصلاً خوابم نبرد و حتی نتوانستم نماز شب بخوانم. یک دستم را در دست مادر، و دیگری را زیر سر او گذاشته بودم.

آن شب {به جای عبادت هر شب} هزار بار سوره‌ی توحید را خواندم.

آن دستم که زیر سر مادرم بود، خشک شده بود و انگار دیگر خون در آن جریان نداشت {و درد گرفته بود}. با خودم گفتم: ای بدن من! این سختی و درد را به خاطر خشنودی و رضای خدا تحمل کن.

{صبح} وقتی که مادرم دستم را اینگونه دید {و متوجه تحمل کردن من شد}، برایم دعا کرد و گفت: پروردگارا! از او راضی باش و مقام مرتبه‌ش را، همانند عارفان و دوستان خودت بالا ببر.

دعای مادرم در حق من پذیرفته شد و من {اگرچه آن شب عبادت همیشگی را از دست دادم؛ اما} به این جایگاه رسیدم.

#آرایه‌ها:

ای تن ← (خطاب قرار دادن غیر انسان) تشخیص

#نکات دستوری:

درجتش ← درجه‌ی او را ← ش (=او) مفعول

نوع نثر: ساده و روان